

چالش‌های روحی - روانی فرد شبیه‌سازی شده

علی محمدی*

اشاره

چشم‌انداز ساخت انسان از طریق فناوری «شبیه‌سازی» (Cloning) نگرانی‌ها و دغدغه‌های گسترده‌ای را در میان کارشناسان و اقشار مختلف مردم ایجاد نموده است. مسلماً با در دسترس قرارگیری این فناوری والدین می‌خواهند بر ویژگی‌ها و مشخصات کودکان آینده خود کنترل بیشتری داشته باشند و بدین طریق آنها را بر اساس امیال و خواسته‌های خود بسازند که این خود موجب کم رنگ شدن و حتی بی‌ارزش شدن کیفیت زندگی خانوادگی و جایگاه والد و فرزند بودن می‌گردد. افزون بر این بسیاری از کارشناسان و متخصصان اخلاق نسبت به ایجاد آسیب‌های روحی و روانی افراد شبیه‌سازی شده نگران‌اند؛ چرا که ممکن است احساس «یگانگی» و منحصر به فرد بودن آنان کم رنگ گردد و یا احساس خاصی از خود داشته باشند که هنوز تجربه نشده است. هر چند فرضیه «جبرگرایی ژنتیک» سال‌ها است که باطل اعلام شده است لیکن عده‌ای مرددند که آیا این فناوری می‌تواند مشکلات خاصی را در رابطه با «هویت» و «فردیت»؛ به خصوص «هویت

*. رئیس اداره مطالعات اسلام و طب پژوهشگاه فرهنگ و معارف و مدیر باشگاه پژوهشگران دانشجو (کارشناس

ارشد). (clon.2000@yahoo.com)

روانی» ایجاد نماید؟ آیا بایستی بار دیگر خودمان و هویتمان را تعریف
 نماییم و مشخص کنیم که ساختار ژنتیکی چه تأثیری در شکل‌گیری این
 هویت دارد؟ و ...

ما در این نوشتار ضمن تأیید برخی از این دغدغه‌ها، آنها را بررسی کرده‌ایم
 و در انتها متذکر شده‌ایم که به دلیل برخی از این مشکلات نبایستی در حال
 حاضر این فناوری را جهت ساخت آدمی به کار بندیم.
واژگان کلیدی: شبیه‌سازی، انسان، هویت، فردیت.

مسائل نوین پزشکی از قبیل پیوند اعضا و بافت‌ها، مهندسی ژنتیک (Genetic Engineering)، جراحی‌های ترمیمی و زیبایی، مباحث اخلاق پزشکی و ژنوم انسانی (Human Genome)، تلقیح مصنوعی (Artificial Insemination)، قتل ترحم‌آمیز (Euthanasia)، تولید مثل به کمک فناوری‌های کمک باروری یا ART (Artificial Reproductive Technologies)، شبیه‌سازی انسان (Human Cloning)، سقط جنین آنانسفالی‌ها که پس از تولد امکان ادامه حیات نمی‌یابند یا صرفاً زندگی نباتی دارند و علم امروز که به دقت اطلاعات مربوط به دوران جنینی آنها را در اختیار بشر قرار می‌دهد و ده‌ها موضوع دیگر جوامع پزشکی در زمره مباحث پردامنه و مناقشه‌انگیز در ابعاد پزشکی، حقوقی و اخلاقی باقی مانده است.

امروزه فناوری شبیه‌سازی انسان، یکی از جنجالی‌ترین و مناقشه برانگیزترین یافته‌های زیستی، در بسیاری از جوامع علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و غیره مطرح می‌باشد. هر یک از این جوامع از منظری خاص درباره این فناوری بحث و بررسی می‌کنند و موافقت و مخالفت خود را با به کارگیری این فناوری در رابطه با انسان اعلام می‌نمایند؛ گروهی از پزشکان به دنبال پیامدهای چشمگیر در درمان بیماری‌های صعب‌العلاجی چون آلزایمر، پارکینسون و غیره از آن حمایت می‌کنند، متخصصان باروری، از آن به‌عنوان انقلابی چشمگیر در درمان ناباروری‌های زوجین جوان یاد می‌کنند، عده‌ای از آن به‌عنوان «هیروشیمای زیستی» یاد می‌نمایند که در صورت عدم کنترل، مخاطرات زیادی را متوجه

جامعه بشریت خواهد ساخت اخلاقیون از مسایل اخلاقی آن سخن می‌گویند. الهیون می‌پرسند که آیا انسان شبیه‌سازی شده دارای «روح» است؟ حقوق‌دانان می‌پرسند که وضعیت حقوقی و قانونی تلون‌ها چگونه خواهد بود؟ آیا آنها می‌توانند عهده‌دار حقوق قانونی و امتیازات افراد قبل خود (فرد دهنده سلول یا اصل) شوند؟ والدین واقعی آنان چه کسانی‌اند؟ و صدها سوال دیگر که بسیاری از آنها همچنان بدون حل و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. لیکن آنچه که از مجموعه مقالات و گزارش‌ها بر می‌آید، حاکی از آن است که اغلب کارشناسان با کاربردهای پزشکی و درمانی آن موافق و نسبت به اهداف تولید و ساخت انسانی (شبیه‌سازی CPC¹) مخالف می‌باشند.

بسیاری از علمای اخلاق، عالمان الهیات، سیاستمداران، رهبران مذهبی و همچنین مسئولان دولتی کشورهای مختلف خواستار ممنوعیت شبیه‌سازی CPC هستند و در این راستا به ادله مختلفی نیز استناد می‌جویند که برخی از آنها بدون توجه به صحت و سقم^۲، عبارت‌اند از: نایمن و خطرناک بودن تکنیک به کار رفته که موجب آسیب‌های جسمی و مرگ و میر نمونه‌ها می‌گردد؛ نقض قوانین و موازین استاندارد در آزمودنی‌های انسانی؛ کالایی نمودن حیات آدمی؛ احتمال تبعیض نژادی، جنسی و سنی که به خصوص به قشر ضعیف آسیب می‌رساند (CLRF, 2003)؛ نقض اصل استقلال و خودمختاری و همچنین آزادی انسان؛ مغایرت با شان و کرامت بشری؛ تحت سلطه بودن فرد شبیه توسط سازندگان وی؛ نبود عدالت در توزیع خدمات پزشکی؛ از بین رفتن مفهوم تولید مثل و خانواده؛ ارتباطات مبهم فرد شبیه با فرد اصلی؛ ابهام در هویت فردی؛ آسیب روحی و روانی وارده به فرد شبیه؛ محدود نمودن آزادی انسان، مشخص بودن ساختار ژنتیکی از قبل، شکل‌گیری یک نظام بردگی جدید؛ نقض حق بی‌خبری از آینده، نقض حق داشتن آینده‌ای باز، فراهم‌سازی یک جنبش نوین بهسازی نژادی و غیره. ما در این نوشتار درصددیم تا دربارهٔ هویت روانی و پیدایش چالشی نوین، بحث کنیم.

آسیب‌ها و چالش‌های روحی و روانی

از مهم‌ترین نگرانی‌هایی که در مخالفت با شبیه‌سازی CPC و در بیشتر مقالات و گزارش‌ها وجود دارد، بحث آسیب‌ها و چالش‌های روحی و روانی پدید آمده توسط این فناوری بر

روی افراد شبیه می‌باشد. احساس عدم استقلال و خودمختاری، احساس بی‌هویتی، احساس فشارهای مضاعف از سوی جامعه به واسطه تبلیغات گسترده و غیره از جمله مواردی است که برخی با استناد به آنها خواستار ممنوعیت شبیه‌سازی CPC هستند. مثلاً در چندین گزارش آمده است که دانستن این نکته که دوقلوی پیشین (*Later Twin*) یک فرد، مسیر زندگی وی را رقم زده است، در بسیاری از موارد، اثرات سوء روحی و روانی را به دنبال خواهد داشت (Callahan 1993; LaBar 1984; Macklin 1994; McCormick 1993; Studdard 1978; Rainer 1978; Verhey 1994). در واقع دوقلوی پسین (*Earlier Twin*) ممکن است این گونه احساس نماید که سرنوشتش در گذشته طرح و برنامه‌ریزی شده است، هرچند احساس وی نادرست و فاقد اعتبار علمی باشد. (Brock, 1997: E-14.)

به نظر این جانب ظهور چنین احساسی در فرد شبیه، تا اندازه‌ای طبیعی و قابل انتظار می‌باشد؛ چرا که ساختار ژنتیکی او به روشی جدید و با خواست و اراده دوقلوی پیشین وی یا هر فرد دیگر شکل گرفته است؛ پدیده‌ای که تاکنون سابقه نداشته است، هرچند امروزه دستکاری‌های ژنتیک (*Genetic Modification*) امکان ورود، خروج و یا تغییر برخی از ژن‌های ژنوم (*Genome*) را فراهم می‌سازند، لیکن تاکنون این امکان وجود نداشت که کل ساختار ژنتیکی یک فرد از قبل و براساس میل و اراده فرد دیگری انتخاب گردد و این قضیه مسلماً از نظر روحی و روانی بر فرد شبیه تأثیرگذار خواهد بود. در این خصوص برای یک فرد بسیار مهم خواهد بود که ژن‌هایشان را به چه شیوه‌ای دریافت نمایند؛ از طریق تصادف یا از طریق برنامه تعیین شده و دلخواه که هر یک از این شیوه‌ها، مفهوم خاصی را برای وی ایجاد خواهد نمود و این چالشی است که در آینده افراد به دست آمده از فناوری‌های جدید بازوری چون «انتقال هسته سلول سوماتیک» یا SCNT (*Somatic Cell Nuclear Transfer*) با آن مواجه خواهند شد. یورگن هابرماس^۳ (*Jurgen Habermas*) با اشاره به این گونه تغییرات در نحوه دریافت ژن‌ها معتقد است که در این راستا ظهور تغییرات در آگاهی فرد اجتناب‌ناپذیر خواهد بود:

بی‌تردید اینکه ما این ساخت ژنتیکی را چگونه تلقی خواهیم کرد، به‌عنوان نتیجه فزاینده طبیعی و

حادث یا بخشی از یک طرح «پنهانی» و یا در دیدگاه مذهبی، به مثابه عطیه الهی، تفاوت زیادی ایجاد می‌کند، این‌گونه تفاسیر، آگاهی شخص را در مورد میزان اختیارش از حیث کارهای روزمره شکل می‌دهد. اما هنگامی که شخص می‌داند که طرح ژن‌هایش نه با تصادفی طبیعی، نه با مشیت خداوند، بلکه توسط شخص دیگری مثل خودش سازمان‌دهی شده است، چگونه ممکن است بر آگاهی او تأثیر نگذارد؟ (هابرماس، ۱۳۸۲، ۲۴۰: ۲۴۱)

برای فردی که ساختار ژنتیکی‌اش، عامدانه از روی ژنوم فرد دیگری ساخته شده است، «کپی بودن» (*Being the Copy*) بخشی از هویت وی خواهد بود و این از جمله مواردی است که در تولید مثل طبیعی و دیگر فناوری‌های باروری قابل دسترس نیز تجربه نشده است. در این خصوص بایستی موضوع را بیشتر مورد بحث و بررسی قرار داد که این فاکتور جدید شکل‌دهنده هویت و شخصیت آدمی چه مشکلات و چالش‌هایی را در مقابل فرد شبیه قرار خواهد داد؟ در گزارشی آمده است که:

شبیه با خاصیت کپی بودن (حتی اگر یک کپی زیستی باشد) فرد دیگری وارد جهان می‌شود. این عمل موجب رنج بنیادین و اساسی شبیه می‌شود، هویت روانی او با حضور واقعی یا حتی مجازی نوع دیگری از خودش به مخاطره می‌افتد. (Pontifical Academia Provita, 1997)

اریک کوهن در این رابطه می‌گوید:

تولید مثل مصنوعی با تحمیل مجموعه ژن‌های والدین به کودکان، تصویری ناخوشایند از خویشتن دوستی ارائه می‌دهد. کودکی که در فرایند تولید مثل مصنوعی به دنیا می‌آید ناچار است که همواره در سایه همزاد ژنتیکی بزرگ‌تر خود زندگی کند- در سایه توأمان همه کمالات و ناتوانی‌های او. (کوهن، اریک)

مسلماً این فاکتور جدید تشکیل‌دهنده هویت شخصی، تأثیرات خاصی را در افراد شبیه به دنبال خواهد داشت و آنها را با چالش‌های روحی و روانی خاصی مواجه خواهد نمود؛ چالش‌هایی که شاید هم اکنون نتوان آنها را به صورت دقیق مورد بررسی قرار داد، لیکن در این قسمت سعی داریم اجمالاً به یکی از مهم‌ترین آنها اشاره نماییم.

چالشی نوین در هویت روانی

انسان‌ها برای بقای خود به دیگران نیاز دارند و این اصلی مسلم است که همگان نیز آن را قبول دارند، آدمی برای بقای فیزیکی (فراهم ساختن سرپناه و پوشاک، تولید مواد غذایی،

فراهم ساختن سر پناهی در برابر دشمنان و موارد دیگر)، برای عشق و محبت، حمایت، معنا و خوشبختی به دیگران وابسته است و به تعبیری بقای وی، امری اجتماعی است و تمام نیازهای فیزیکی و عاطفی‌اش از طریق کنش متقابل با دیگران برآورده می‌شود.

اجتماعی شدن علاوه بر این که موجب بقای انسان می‌شود، برای ایجاد ویژگی‌های فردی او نیز ضروری است. استعدادها، سلیقه‌ها، علایق، ارزش‌ها، ویژگی‌های شخصیتی، عقاید، اندیشه‌ها و اخلاق ویژگی‌هایی نیستند که آدمی در زمان تولد داشته باشد، بلکه خصوصیات هستند که از طریق اجتماعی شدن در خانواده، مدرسه، اجتماع و حتی رسانه‌ها حاصل می‌شود و این امری است که همگان بدان اذعان داریم. آنچه می‌شویم به‌علت ترکیب پیچیده‌ای از وراثت و اجتماعی شدن است، ممکن است آمادگی‌های بیولوژیکی معینی داشته باشیم اما اینکه دیگران با ما چگونه رفتار می‌کنند، چه چیزهایی به ما یاد می‌دهند، و فرصت‌هایی که برایمان فراهم می‌سازند، همه در اینکه ما چه می‌شویم مهم هستند. ما در جریان کنش متقابل با دیگران، مسیر زندگی خود را انتخاب می‌کنیم، تبهکاری یا کسب و کار مشروع، آموزش در مدرسه یا آموزش ضمن کار، زندگی مجرد یا زندگی زناشویی، زندگی در روستا یا در شهر.

برخی از ما ممکن است همه‌گونه استعداد داشته باشیم، اما اینکه آن را برای کسب درآمد از راه فروش مواد مخدر به کار اندازیم یا برای یاری دادن به مردم در حل مشکلاتشان، به کنش‌های متقابل ما و اجتماعی شدن ناشی از آن بستگی دارد. درک این نکته مهم است که فرایند اجتماعی شدن بسیار پیچیده است. اجتماعی شدن نه تنها شامل یادگیری چیزها است بلکه همچنین متضمن الگوسازی رفتار انسان بر پایه رفتار افرادی است که به آنها احترام می‌گذاریم و همچنین تأثیر پذیرفتن از موفقیت‌ها و شکست‌های خود. هنگامی که به این شیوه به اجتماعی شدن بنگریم، اثرات زیانبار تبعیض، جدایی نژادی و آزار و شکنجه را بهتر می‌توانیم درک نماییم. خوار شدن توسط دیگران مستقیماً دارای تأثیر است، دیگران را مانند خود دچار زندگی همراه با محرومیت دیدن بر ارزشی که شخص به خود می‌گذارد و همچنین انتظاراتی که برای خود به وجود آورد، تأثیر دارد. به همین نحو، انسان تنها از طریق کنش متقابل با دیگران، «خودآگاهی» (Self-

awareness) پیدا می‌کند که آن نیز یکی از ویژگی‌های اساسی انسان به شمار می‌آید. انسان‌ها درمی‌یابند که آنها به‌عنوان اُبژه (*Objects*) (یک موضوع، یک پدیده) در محیط وجود دارند؛ «این من هستم» «من وجود دارم». «من زندگی می‌کنم و خواهم مرد». «من فکر می‌کنم، من رفتار می‌کنم و من موضوع کنش‌های دیگران هستم». و در نهایت «خودسازی» (*Self – realization*)، نیز از طریق رفتارهای دیگران پدیدار می‌گردد. ما خود را از نگاه، گفتار، و کنش‌های دیگران می‌بینیم، از طریق اجتماعی شدن است که، خود را به‌عنوان اُبژه در محیط می‌بینم.

همگان شاید بدانند که تکامل هویت شخصی، طی مراحل رخ می‌دهد و هر مرحله‌ای نیز به زمینه‌ای اجتماعی وابسته است. ما از طریق کنش متقابل با «دیگران مهم» (*Significant Others*)، نخستین بار از «خود» (*Self*) آگاه می‌شویم و آن را از نگاه شخص دیگری در یک زمان می‌بینیم. کودکان ممکن است نخست خودشان را از نگاه مادرشان، سپس از نگاه پدر، سپس معلم کودکان ببینند. با گذشت زمان، دیگران مهم ما در یک کل ترکیب می‌شوند، در «آنها»، «جامعه»، «دیگران» یا آنچه جرج هربرت مید «دیگری تعمیم یافته» (*Generalized Other*) می‌نامد و ما شروع می‌کنیم به استفاده از دیگری تعمیم یافته برای دیدن و هدایت خودمان. (شارون، ۱۳۷۹: ۶۱-۵۲ (با تلخیص)) برای مثال زمانی که ما قادر نیستیم هیچ نوشته‌ای را بخوانیم، می‌توانیم در چشمان پدر و مادرمان یا در چشم‌های آنان که از ما مراقبت می‌کنند، انسانیت را بخوانیم. این نگاه‌ها بیانگر عشق، نگرانی، ملامت یا ریشخندند، یعنی آنچه که در آن چشم‌ها می‌بینیم معنایی دارند، آنها ما را از بی‌معنایی طبیعی مان درمی‌آورند و ما را از نظر انسانی، معنادار می‌کنند. همان گونه که «تزوتان تودورف» (*Tzvetan Todorov*)، یکی از نویسندگان معاصر، با حساسیت فراوان در این باب نوشته است:

فرزند چشمان مادر را می‌طلبد، نه فقط از آن رو که بیاید و به او غذا بدهد و او را آرام کند، بلکه به دلیل این حقیقت محض که مادر با نگاهش بر او، مکملی حیاتی عطا می‌کند، آن‌گاه هستی او را تحکیم می‌کند. گویی مادر و فرزند اهمیت این لحظه را تشخیص داده‌اند - هر چند مسئله این نیست - که می‌توانند مدتی دراز به چشمان هم خیره شوند، چنین عملی در مورد بزرگسالان کاملاً

استثنا است، اگر آنان بیش از ده ثانیه به چشمان یکدیگر خیره شوند، نشانگر یکی از این دو مورد

است: این دو نفر قصد دارند با هم بجنگند یا به هم عشق بورزند. (ساواتر ۱۳۸۴: ۲۲۶)

این مورد نمونه کوچکی از نگاه‌هایی است که به ما انسانیت می‌بخشند و همچنین ما را معنادار می‌سازند، حال حالتی را تصور نمایید که این نگاه‌ها و دیدگاه‌ها از طرفی دچار خدشه و اختلال گردد، یا از جانب جامعه که کودک شبیه‌سازی شده را دست‌ساز آدمی نه دست‌ساز طبیعت و به‌عنوان موهبت الهی می‌دانند یا از جانب خود فرد شبیه که متوجه می‌شود ساختار ژنتیکی‌اش به‌عنوان بخشی از هویت شخصی‌اش، طبق امیال و خواسته‌های والدین ژنتیکی یا افراد دیگری چون دوقلوی پیشین خود شکل گرفته است و به تعبیری او هم‌اکنون «ساخته امیال و خواسته‌های فردی» است نه «زاده طبیعت»، سؤال اینجا است که آیا او نیز می‌تواند مانند دیگران خود را در معرض نمایش قرار دهد تا به نحوی کانون توجه دیگران واقع شود؟ آیا نگاه شبیه به افرادی که تکفل او را برعهده دارند و یا کل جامعه همان نگاهی است که به زندگی او معنا می‌بخشد؟ و در مقابل آیا نگاه جامعه به وی همان نگاهی است که او را معنادار می‌کند؟ آیا شبیه می‌تواند انسانیت و معناداری را از چشمان والدین ژنتیکی و یا هر شخص دیگری در جامعه که با وی مرتبط است، بخواند؟ و پرسش‌های دیگری که شاید هم اکنون نتوان پاسخ صحیحی بدان‌ها داد، لیکن اینها مسائلی است که جامعه آینده به‌صورت بسیار جدی با آنها مواجه خواهد شد.

«فرناندو ساواتر» (Fernando Savater) که از او به‌عنوان «ژان پل سارتر»^۴ اسپانیا نام می‌برند، معتقد است برای آنکه خودمان را بشناسیم، نخست باید انسان‌های هم‌امان ما را تأیید کنند. صرف‌نظر از آنکه روابطمان با دیگران تا چه اندازه برایمان زیانبار از آب درآید، هیچ‌گاه به اندازه فقدان دائم ارتباط، یعنی تماماً و همیشه، توسط کسانی که باید ما را بشناسند: «ناشناخته ماندن»، پیامد ویران‌کننده جبران‌ناپذیری ندارد - روان‌شناس اجتماعی شهیر، «ویلیام جیمز» (William James)، این موضوع را آن‌گونه توصیف می‌کند:

خود اجتماعی انسان، شناختی است که او از همراهان‌اش به دست می‌آورد، ما نه تنها حیواناتی اجتماعی هستیم و دوست داریم که در دیده همراهان‌مان جای داشته باشیم، بلکه همچنین میلی فطری داریم که خودمان را بنمایانیم و برای هم‌نوعان‌مان نیز قابل توجه جلوه کنیم، اگر امکان اجرای چنین چیزی به شکل فیزیکی وجود داشت که فرد در جامعه کنار گذاشته شود و از چشم همه بیفتد، هیچ مجازاتی ظالمانه‌تر از این نمی‌توانست اختراع شده باشد. (ساواتر، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

از این نقطه نظر، جایگاه هویت روانی فرد شبیه با چالشی بسیار جدی مواجه خواهد شد؛ چرا که او نیز احساس می‌کند از سوی دیگران به عنوان ابژه‌ای طبیعی تأیید نخواهد شد؛ حتی به فرض اینکه شبیه خود را فردی بی‌نظیر و منحصر به فرد و دارای جایگاهی ویژه قلمداد کند، باز احساس خواهد کرد که دیگران نمی‌فهمند و یا قبول نخواهند کرد که وی به نحوی تحویل‌ناپذیر، بی‌همتا و ویژه است و این خود در خودآگاهی و شکل‌گیری هویت شخصی‌اش تأثیر بسزایی خواهد گذارد، چون هویت روانی او دچار تزلزل شده است، افزون بر این اگر دوقلوی پیشین و همچنین خصوصیات شخصیتی و رفتاری وی برای جامعه مشخص گردد، همواره جامعه فرد شبیه را با وی مقایسه خواهند نمود (Kass, L, 1997:23.) و از او انتظار همان صفات و ویژگی‌های رفتاری دوقلوی پیشین و یا چیزی بیشتر از آن را خواهند داشت که این خود موجب ورود فشارهای روحی و روانی خاصی بر فرد شبیه خواهد شد.

در حالت طبیعی برای یک کودک، زندگی و رفتار نمودن براساس انتظارات و آرزوهای والدین بسیار سخت و دشوار خواهد بود و این قضیه در رابطه با فرد شبیه به مراتب سنگین‌تر خواهد بود (The PCB Report, 2003:103.) چرا که نه تنها والدین ژنتیکی، بلکه همچنان جامعه نیز از او انتظارات ویژه‌ای را خواهند داشت. در این رابطه اگر دوقلوی پسین، نسخه شبیه‌سازی شده یک فرد ویژه و والا مقام و دارای قابلیت‌ها و کمالات ممتاز باشد، ممکن است همواره جایگاه خود را با او مقایسه نماید و برای وصول به معیارهای عالی، توانایی‌ها و فضایل دوقلوی پیشین، تحت فشار مضاعفی قرار گیرد. (Rainer, 1978.) مسلماً وجود چنین فشارهایی بر فرد شبیه، مسیر زندگی او را تا حد زیادی تحت تأثیر خود قرار خواهد داد؛ به نحوی که شاید او سعی نماید گزینش‌ها و انتخاب‌های زندگی خود را مطابق با این انتظارات انجام دهد و این به تعبیر برخی از کارشناسان تجربه یا مفهوم خود مختاری و آزادی وی را نیز با چالش مواجه خواهد نمود. (Brock, D.W., 1997:14) البته ممکن است فرد شبیه همواره بر طبق انتظارات دیگران انتخاب نماید بلکه برعکس در نقطه مقابل آنها قرار گیرد. برای نمونه اگر فرد اصل دارای تحصیلات عالی و همچنین کرسی تدریس در دانشگاه باشد، شاید شبیه، اصلاً قید تحصیلات دانشگاهی را بزند و به دنبال کسب و کار و تجارت در بازار برود؛ و اینها همه موجد آسیب‌های خاصی در زندگی فرد شبیه خواهد شد، چه اینکه فشارهای روحی و روانی وارده باعث می‌شود، استعدادهای خود را نشانسد و بر فرض شناسایی نیز به مسیر دیگری کشانده شود.

مشکلات روحی- روانی که در بالا بدانها اشاره گردید ، فقط مربوط به زمانی است که از یک فرد تنها یک نسخه شبیه‌سازی شده به دست آید، لیکن این مشکلات زمانی حادثر و شدیدتر می‌شود که چندین نسخه از یک فرد به دست آید، موضوعی که امروزه از آن با عنوان «شبهه‌های چندگانه» (*Multiples Clones*) نام می‌برند و به واسطه روش SCNT نیز حاصل می‌شود. یکی از مزیت‌های بارز این روش نسبت به روش «دو نیم‌سازی رویان» در شبیه‌سازی CPC، این است که به واسطه آن می‌توان از یک فرد مشخص نسخه‌های متعددی را به دست آورد. این موضوع باعث شده که در برخی از مقالات و گزارش‌ها به چشم‌انداز این قضیه (شبهه‌های چندگانه) اشاره شود. از جمله در گزارشی آمده است که بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی مطرح شده در رابطه با شبیه‌سازی CPC، مربوط به یک نسخه منفرد می‌باشد ولی به نظر می‌رسد این آسیب‌ها به صورت محتمل‌تر و جدی‌تر در موضوع «شبهه‌های چندگانه» مطرح می‌باشد. مثلاً فرض بفرمایید فردی که خود یکی از چندین نسخه شبیه‌سازی شده از یک فرد مشخص است در گوشه و کنار خیابان با نسخه دیگری از این مجموعه که همانند وی نیز است ، برخورد نماید ؛ یا در مقاله‌ای با اشاره به اینکه هویت شخصی یک فرد صرفاً به واسطه هویت ژنتیکی‌اش شکل نخواهد گرفت، آمده است که «احساس فرد از فردیت تا اندازه‌ای به واسطه ظاهر فیزیکی متمایز وی مشخص می‌گردد» (Brock, D.W, 1997:15) و این واقعیتی است که توسط دیگران نیز به کار گرفته می‌شود برای مثال در شناسایی یا به خاطر آوردن یک فرد، لیکن وجود نسخه‌های متعدد شبیه‌سازی شده از یک فرد، این قضیه را با دشواری مواجه می‌سازد. (Wynn, Rebecca, 2006) در هر حال ورود چنین آسیب‌های روحی و روانی بر فرد شبیه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و مسلماً مسائلی دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که ما بدانها اشاره ننموده‌ایم، مسائلی که برخی از آنها به دلیل تجربه نشدن، هنوز شناسایی نشده‌اند، از این رو، به دلیل ورود چنین آسیب‌هایی بهتر است این فناوری را در زمینه تولید مثل آدمی به کار نیندیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. ما در کتاب «شبهه‌سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی» که به زودی منتشر می‌گردد، ایرادات به کارگیری اصطلاح شبیه‌سازی مولد را طرح نموده ایم و در آنها به کارگیری عبارت «شبهه‌سازی» برای تولید کودک " یا به اختصار "شبهه‌سازی CPC" را تأیید نموده‌ایم.

۲. ما صحت و سقم برخی از این دلایل را در مقاله "کژفهمی های شبیه سازی انسان" و کتاب "شبیه سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی" به تفصیل شرح داده ایم.

۳. یورگن هابرماس (زاده ۱۸ ژوئن ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان) از فیلسوفان و نظریه پردازان اجتماعی معاصر است که در چارچوب سنت نظریه انتقادی کار می کند. تمرکز پژوهش های او بر روی شناخت شناسی، تجزیه و تحلیل جوامع پیشرفته صنعتی سرمایه داری و سیاست روز آلمان است. وی از متقدمان ژاک دریدا (Jacques Derrida, 1930-2004) فیلسوف الجزایر تبار فرانسوی و پدیدآورنده ساختارشکنی (Deconstruction) است.

هابرماس، که اکنون دوران سالخوردگی و بازنشستگی اش را طی می کند، از بزرگ ترین فلاسفه و عالمان اجتماعی زنده دنیا و وارث مکتب فکری بانفوذ فرانکفورت است؛ مکتبی که تأثیری بسیار ژرف بر تحول فکری او گذاشته؛ تا آنجا که پیش از هر چیز نام او، مکتب فرانکفورت را تداعی می کند. شاید به دلیل رفتار رسمی هابرماس باشد که اطلاع چندانی از زندگی شخصی و خانوادگی او در دست نیست؛ جز اینکه ازدواج کرده و سه فرزند دارد؛ در دوران آلمان نازی بزرگ شده و همین نقطه آغاز بسیاری از تحولات فکریش می باشد. به این معنا که او هم مانند بسیاری از روشنفکرانی که نازیسم را تجربه کرده اند، در آغاز کار روشنفکرانه اش سخت کنجکاو شد تا بداند چطور می توان ظهور نازیسم را در آلمان - کشوری با این همه اندیشه فلسفی درخشان و رهایی بخش - تبیین کرد و توضیح داد؟ او هم، مانند سایر روشنفکران معاصر خود، به صرافت بازاندیشی و تعیین مجدد جایگاه دقیق سنت تفکر آلمانی که این چنین تحقیر شده بود، افتاد (http://en.wikipedia.org/wiki/Jurgen_Habermas).

۴. Jean-Paul Charles Aymard Sartre (۱۹۰۵-۱۹۸۰ م) معروف به ژان پل سارتر فیلسوف، نمایش نامه نویس، رمان نویس و منتقد فرانسوی

منابع

- Brock, D. W. 1997. "Cloning Human Beings, An Assessment of the Ethical Issues Pro and Con", MD: Government Printing Office,
- Callahan, D., Perspective on cloning: A threat to individual uniqueness, Los Angeles Times, November 12, 1993, B7.
- Center for Law and Religious Freedom (CLRF): A Division of Christian Legal Society. "Cloning". 2003. URL: <http://www.clsnet.org/clrfPages/index.php>
- Harris, J . 2004. On Cloning. Publisher: Routledge. Place of Publication: New York. Publication Year.
- Kass, L. "The wisdom of repugnance", The New Republic .1997. As quoted in Harris, J, 2004.
- LaBar, M., The pros and cons of human cloning, Thought, 57:318-333, 1984. As quoted in Brock, D. W, 1997.

Macklin, R. "Splitting embryos on the slippery slope: Ethics and public policy",
Kennedy Institute of Ethics Journal, 4:209-226, 1994.(As quoted in Brock,
D.W." 1997)

McCormick, R., Should we clone humans?, Christian Century, 1148-1149, 1993.

Pontificia Academia Pro Vita .Reflections on Cloning: ethical problems connected
with human cloning, 1997. URL: http://www.vatican.va/roman_curia/

President's Council on Bioethics [PCB], Human Cloning and Human Dignity
An Ethical Inquiry ,Washington, D.C, 2002.(URL: :
<http://www.bioethics.gov>)

Rainer, J.D. Commentary, Man and Medicine: The Journal of Values and Ethics
in Health Care, 3:115-117, 1978. As quoted in Brock, D.W, 1997

Verhey,A.D. "Cloning: Revisiting an old debate", Kennedy Institute of Ethics
Journal, 4:227-234, 1994.

Wynn,Rebecca."Hello Dolly, Hello Dolly: Human Cloning, Ethics and Identity".
Observed in 29 NOV 2006. URL: <http://www.prochoiceforum.org.uk/ri4>

ساواتر ، فرناندو، معمای زندگی : فلسفه به زبان زندگی ، ترجمه مینا اعظامی، انتشارات نقش و نگار ، ۱۳۸۴ ،
شارون ، جوئل . ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی .ترجمه منوچهر صبوری ، نشر نی ،چاپ اول ، ۱۳۷۹ .
کوهن، اریک. ژن‌های بد، ژن‌های خوب (۲۰۱). ترجمه مهدی علیزاده. قابل دسترس در سایت باشگاه
اندیشه: <http://www.bashgah.net>

محمدی ، علی . شبیه‌سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی ، حقوقی و فقهی ، انتشارات معارف با
همکاری مرکز ملی ژنتیک و زیست فناوری ، ۱۳۸۶ (زیر چاپ).

محمدی ، علی . انسان دست ساخته . نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۸۶ (در دست انتشار).
محمدی ، علی . انسان کپی شده . روزنامه همشهری ، صفحه اندیشه ، ۲۰ تیر ۸۶ . قابل دسترس در
سایت همشهری <http://www.hamshahrionline.ir>

محمدی ، علی . کژ فهمی‌های شبیه‌سازی انسان . فصلنامه ذهن . پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سال
ششم، شماره اول و دوم ، بهار تابستان ۱۳۸۴

هابرماس ، یورگن، مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان ، ترجمه یحیی امامی، انتشارات نقش و نگار ، ۱۳۸۴
هابرماس ، یورگن ، جهانی شدن و آینده ی دموکراسی: منظومه پساملی ، ترجمه کمال پولادی ، نشر مرکز .
چاپ دوم ، اسفند ۱۳۸۲